

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (11-31)

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا

¹ فاطمه کوپا^۱

² شهرزاد بهمنی^۲

چکیده

تمثیل یکی از ابزارهای کارآمد زبان عاطفی(ادبی) برای القای دریافت‌های عرفانی و شهودهای شاعرانه است، زیرا تنها در قلمرو زبان عاطفی است که می‌توان تجرب عرفانی و مفاهیم ذهنی را که از مقوله احساسات شخصی و درونی‌اند، به شیوه تمثیل به دیگران انتقال داد. از آن جا که در تعالیم و تمثیلات مولانا، حقیقت از شریعت جدایی ندارد، با تأمل در حکایات‌های تمثیلی انبیا و اولیا - به ویژه حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) - می‌توان سرّ طریقت و حقیقت را بهتر درک کرد. حضرت موسی(ع) از دیدگاه مولانا، مرد حقی است که با تکیه بر عصای شریعت به دریای حقیقت گام می‌نهد و سالک طریق را به مدارج کمال راهنمایی می‌نماید.

واژگان کلیدی: حضرت موسی(ع)، مولوی، مثنوی معنوی، تمثیل، حکایات تمثیلی.

f.kouppa@yahoo.com

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسؤول)

shahrzadbahmani28@yahoo.com

12 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

1. مقدمه

حضور انسان در پهنهٔ بی کران هستی تنها به مدد زبان است و در پرتو این نور است که هر آن‌چه را که بوده است، هست و خواهد بود، در می‌یابد و جهان مدار می‌شود (آشوری، 1377: 6). به تعبیری، ما واقعیت را فقط از طریق زبان درک می‌کنیم و غیر ممکن است که بتوانیم بیرون از نظام زبان در مورد دنیای واقعی بیندیشیم (احمدی، 1380: 278). از این رو، «زبان»، «جهان» و «انسان» سه گانه‌ای جدا نشدنی است که تمامیت هستی را شکل می‌دهد و از این راه نسبت سه سویهٔ هستی معنا دار و پدیدار می‌گردد. اما از آن‌جا که نحوه نگرش همه انسان‌ها به شناخت هستی و جهان یکسان نیست، نمی‌توان فرض کرد که زبان یک ساختار منطقی واحد و مشترک دارد، بلکه کاربردهای گوناگونی در فلسفه، علم، هنر و دین دارد که فهم هر یک از آن‌ها تنها با دریافت قواعد آن امکان دارد «هر علمی را بیانی است و هر بیانی را زبانی است و هر زبانی را عبارتی است و هر عبارتی را طریقی و هر طریقی را جمعی‌اند مخصوص» (عطار، 1384: 485).

زبان از جنبهٔ بیان به دو دسته «علمی یا ارجاعی» و «عاطفی یا احساسی» تقسیم می‌شود. زبان خبرسازی و زبان علم را زبان ارجاعی می‌دانند. «زبان ارجاعی به امری و معنایی در جهان خارج اشاره می‌کند. علم با زبان ارجاعی که در آن نشانهٔ زبانی به عنوان دال بر مدلول معینی دلالت می‌کند، قابل بیان است. در علم و خبر، انسان با اشیا و مفاهیمی سر و کار دارد که می‌تواند در مورد آن سخن گوید. ضمن آن که در هر کدام از علوم و دانش‌ها، شاهد زبان خاص یا کاربرد خاص واژگان هستیم؛ اما چون همگان هم کم و بیش می‌توانند در آن دانش‌ها شریک باشند، زبان آن هم با معنی و معرفت بخش است. بر این اساس است که گفته می‌شود گزاره‌ها در صورتی معنای معرفت بخشی دارند که با مجموعه‌ای از تجربیات مشاهداتی بالفعل یا ممکن مرتبط باشند» (پتروسون و دیگران، 1383: 267). پاره‌ای از دریافت‌ها نیز از مقوله احساس‌اند تا اندیشه، و زبان مربوط به آن‌ها، آن‌گونه که ریچاردز، عالم معروف علم بلاغت، خاطر نشان می‌کند، زبان عاطفی است (ریچارد، 1893: 25).

احساسات را نمی‌توان تحلیل یا توصیف کرد چون بار معرفتی ندارند و علاوه بر آن بسیط نیز هستند. اساساً تمامی انفعالات روحی بسیط هستند و هیچ چهارچوب مفهومی یا

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (11-31)

تفسیری را قبول نمی‌کنند. کلمات برای بیان آن‌ها به کار گرفته می‌شوند، اما آن‌ها به طور کلی در قالب کلمات در نمی‌آیند. کلمات برای القای مقایسه و ایجاد زمینه به کار می‌آیند و این امکان را برای دیگران فراهم می‌کنند تا تأثرات مشابه در تجربه خودشان را درک کنند. احساسات مستقل از هر نمود معرفتی هستند. آن‌ها مقدم بر افکار هستند نه مخلوق افکار (رسل، 1365: 40/2). دشواری بیان حقایق در عرفان هم ناشی از رابطه آن‌ها با عواطف و احساسات است، چرا که «عرفان بیشتر شبیه یک وضع و حالت احساسی است... و هیچ کس نمی‌تواند احساسات عرفانی خود را برای یک نفر که آن احساسات را به شخصه درک نکرده است بیان نماید» (جیمز، 1367: 62). از این روست که، احوال و تجارب عرفانی کاملاً فردی و شخصی است و هیچ واژه‌ای نمی‌توان یافت که به کمک آن دیگران نیز آن احوال و تجارب را دریابند. چون «واژه‌های عمومی نمی‌توانند بار معنای اشراق‌های عرفانی را حمل کنند، لاجرم عارف به واژه‌سازی جدید می‌پردازد و برای توصیف حال خود، ابداع زبان و واژه‌هایی خاص را پیش می‌گیرد؛ لذا در بیان دریافت‌های عرفانی با نشانه‌های ناپایدار و ساختار بیانی نامعمول و زبان رمز روبه رو هستیم. از این جهت زبان عرفان بسیار شبیه شهودهای شاعرانه و زبان شعر می‌شود. (حق شناس، 1382: 165). بنابراین، عرفا و شعر ابرای بیان تجربه‌های شعری و عرفانی از یک زبان مشترک استفاده می‌کنند؛ یعنی امور عرفانی و روحانی و شهودهای درونی خود را با واژه‌هایی که بیرون از معنی حقیقی خود به کار رفته‌اند (رمز) بیان می‌کنند. علاوه بر زبان رمز، «یکی [دیگر] از دست مایه‌ها و ابزار کارآمد کلام ادبیانه که ظرفیت گسترده‌ای در بیان نمادین تصاویر و مفاهیم دارد، «تمثیل» و «ادبیات تمثیلی» است» (کوپا، 1386: 235). هر چند که خود آن‌ها نیز نمی‌توانند یک حقیقت دست نیافتنی را به روشنی بیان کنند، با این حال هیچ امکانی جز همین زبان رمز و تمثیل در اختیار نیست؛ لذا بزرگان و عارفان شاعری چون مولوی معانی بلند عرفانی را در قولابی از جمله تمثیل، محسوس و تا حدودی قابل فهم می‌کنند. چنان‌که در این باره می‌گوید: «هر چه گوییم مثل است مثل نیست، مثال دیگرست و مثل دیگر. حق تعالی نور خویشتن را به مصباح تشبيه کرده است جهت مثال و وجود اولیا را به زجاجه، این جهت مثال است. نور او در کون نگنجد در زجاجه و مصباح کی گنجد» (مولوی، 1330: 165).

این جستار با نگاهی اجمالی به مفهوم دقیق تمثیل و حوزه‌های کاربردی این شگرد ادبی در مثنوی معنوی، به تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی (ع)

14 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

می‌پردازد و نحوه بهره‌گیری مولانا از ظرفیت‌های تمثیلی پنج حکایت «استدعا‌ی آن مرد از موسی زبان بهایم با طیور» (3266/3-3398)، «انکار کردن موسی (علیه السلام)، بر مناجات شوپان» (1720/2-1815). «مطالبه کردن موسی علیه السلام، حضرت را که خلقت خلقاً و آهلکتُهُم؟ و جواب آمدن» (329-3001/4). «خواب دیدن فرعون، آمدن موسی را علیه السلام و تدارک اندیشیدن» (975-840/3). «گفتن موسی علیه السلام فرعون را که از من یک پند قبول کن و چهار فضیلت عوض بستان» (2627-2509/4) را تبیین می‌نماید.

1.1. فرضیه‌های تحقیق

1.1.1. هدف اصلی مولانا از بیان حکایات تمثیلی در مثنوی، به خدمت گرفتن آن‌ها برای تبیین آموزه‌های عرفانی، کلامی، فلسفی و اعتقادی خود می‌باشد. چرا که «هنر و اندیشه در مثنوی لازم و ملزم یکدیگرند و هر یک به تناوب، زمینه‌ساز حضور دیگری می‌شود؛ اندیشه حکایت‌ها را می‌آورد و به سرشت معنایی و کیفیت طرح گفتگو و توصیف احوال شخصیت‌ها جهت می‌دهد» (پورنامداریان، 1380: 286).

2.1.1. حکایات مربوط به حضرت موسی (ع) با بسامد در خور توجهی و در قالب تمثیلات گوناگونی، در مثنوی نمود یافته است. مولانا رمز طریقت و حقیقت را در لا به لای این حکایات گنجانده است.

2.1. پیشینه تحقیق

در زمینه کارکرد و ماهیت تمثیل و حکایات و قصه‌های مثنوی تحقیقات مفصل و فراوانی به صورت جداگانه انجام شده است. از این میان، می‌توان به «قصه‌ها و تمثیلات مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و رابطه آن‌ها با شریعت، طریقت و حقیقت» (زرین‌کوب: بی‌تا). و «تمثیل، ماهیت، اقسام، کارکرد» (فتحی: 1384). اشاره کرد که در این پژوهش نیز، از آن‌ها استفاده شده است. همچنین در ارتباط با موضوع مورد بحث، مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به پیامبر اکرم (ص) در مثنوی مولانا» (کوپا: 1386). صورت گرفته که الگو و اساس کار تحقیق حاضر قرار گرفته است. اما گمان می‌رود که تا به حال کاری با عنوان «تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی (ع) در مثنوی مولانا» انجام نگرفته باشد.

2. تمثیل

«تمثیل»، از ریشه «مِثُل»، و «مُثُل» (به معنای شَبَه و شَبَهَ) و از لحاظ لغوی به معنی «مثل آوردن... و شبیه آوردن» است و علاوه بر این که در علم بلاغت، شاخه‌ای از «بیان» و گونه‌ای از «تشبیه» است به عنوان نوعی از داستان‌گویی، شیوه‌ای از روایت است که درون مایه‌ای غیر داستانی را با لفافهای از ساختار داستانی می‌پوشاند. این معنا از تمثیل را می‌توان معادل با همان مفهومی در نظر گرفت که در ادبیات غرب از «الگوری» اراده می‌کنند. allegory از ریشه بیونانی، به معنی طور دیگر سخن گفتن است (نولس، 1993: 11). در این شیوه به جای بیان مستقیم مفاهیم ذهنی و انتزاعی به منظور انتقال بهتر و تأثیرگذاری بیشتر، آن را در قالب مثال و نمونه‌ای عینی و محسوس می‌ریزیم که یکی از کهن‌ترین کاربردهای آن، «داستان» یا قصه تمثیلی است. «این اصطلاح، اغلب برای داستانی به کار می‌رود که نویسنده‌اش از شخصیت‌ها یا اعمال ضمنی داستان خود، معنایی فراتر از معنای ظاهری آن‌ها منظور کرده است که این لایه زیرین معنایی نسبت به اصل داستان، جنبه‌های معنوی و اخلاقی بسیار بیشتری را شامل می‌شود» (شاو، 1972: 10).

تمثیل داستانی در اصطلاح ادبی، روایت گسترش یافته‌ای است که حداقل دو لایه معنایی دارد، اما معنای اصلی (مجازی) آن در صورت قصه نیست، بلکه در لایه درونی آن نهفته است، لایه اول یا بیرونی همان صورت داستانی (اشخاص، حوادث، تصویرها و روساخت) قصه است و لایه دوم یا درونی (زیرساخت یا معنای پنهان) معنای ثانوی و عمیق‌تری است که در ورای صورت ظاهر قرار دارد و به آن «روح تمثیل» می‌گویند (فتوحی، 1383: 155). در این ساختار داستان گویی دو بُعدی، محظوا و صورت دو وجه متقارن را به اثر ادبی می‌بخشد که هر جزء از اجزای «لایه بیرونی»، می‌تواند قرینه متناظری در «لایه درونی» اثر داشته باشد «در تمثیل (روایتی که معنایی ورای معنای ظاهری خود دارد) معمولاً نوعی رابطه یک به یک بین اجزای وجود دارد؛ یعنی یک عقیده یا شیء در روایت تمثیلی، تنها به معنای یک عقیده یا شیء خاص دیگر است» (گورین و...، 1383: 83). رابطه موجود بین اجزای قرینه در ممثُل و ممثُل به، رابطه تشبیه‌ی است که با علاقه شباخته به هم متصل می‌شوند. این دو لایه، مانند جسم و روح، روساختی را به وجود

16 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

می آورند که، بافتی عینی دارد و زیرساختی که، ذهنی و انتزاعی است و به وسیله تمثیل، ملموس و محسوس شده است.

از همین روست که در اغراض تمثیل، معمولاً ارزش‌های هنری و زیباشناختی اولویت چندانی کسب نمی‌کنند. رایج‌ترین اغراض ادبی تمثیل «تعلیم» است. اثر تعلیمی، اثری است که «به قصد تشریح شاخه‌ای از دانش نظری یا عملی یا معرفی نظریه‌ای یا صدور دستورالعملی اخلاقی، مذهبی، فلسفی و با شکلی خیالی، مهیج و متقادع کننده نگاشته شده است» (آبرامز، 1975:39). تمثیل پرکاربردترین ابزاری است که در این ادبیات تعلیمی به کار می‌رود. این از خاصیت اقتناعی شگفت انگیز تمثیل می‌جوشد که آن را در ذهن مخاطب خود جایگیر می‌کند «مزیت تمثیل همیشه در طریق اثبات معنی است نه در خود معنی» (جرجانی، 1368:118). همین ویژگی سبب شده که، گرایش صاحبان اندیشه‌های عرفانی ما، بویژه مولوی، به تمثیل، بیش از نمایش سبک روایی صرف، نماینده نظام فکری راوی داستان است که قصه را به عنوان وجه محسوس صورت مثالی حقیقت دانسته و با منطقی استعاری و به یاری نشانه‌ها، معرفت را از راوی به گیرنده پیام (مخاطب داستان)، انتقال می‌دهد.

3. ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی

«قصه‌ها» و «تمثیلات»، مقدمه واقعی شناخت «مثنوی» و راه ورود به اقلیم نا شناخته آن است. اما آن‌چه مثنوی را «نرdban آسمان» می‌کند و از این عظیم‌ترین اثر عرفان انسانی - که در تمام قرون ظاهرًا هیچ نظری ندارد - وسیله‌ای برای عروج اندیشه به «معراج حقایق» می‌سازد، سرّ قصه‌ها و مخصوصاً آن گونه قصه‌های مثنوی است که به احوال انبیا و اولیا مربوط می‌شود و اسرار و اقوال و افعال رسول خدا و سیره صحابه و زهاد مشایخ و «أسوء حسنة» و دستاویز نیل به مدارج کمال سالک طریق می‌نماید. بعلاوه، چون در تعلیم مولانا جلال الدین محمد، «حقیقت» از «شريعت» جدایی ندارد و طریقت هم «سرّ حال انبیا» را نشان می‌دهد، از جست و جو در آن چه به حالات و مقامات انبیا و اولیا در مثنوی آمده است، سرّ طریقت و حقیقت را بهتر می‌توان درک کرد و بدین گونه با تأمل در سرّ این گونه قصه‌های است که می‌توان به لطایف اسرار مثنوی راه یافت و مثنوی را نرdban آسمان و وسیله عروج به آفاق عرفان تلقی کرد و بدین گونه قصه را که مقدمه مثنوی و وسیله

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (11-31) 17

شناخت اجمالی آن است، در عین حال نردهان آسمانی یافت که مثنوی می‌خواهد مخاطب خویش را به آن جا هدایت نماید و عروج بخشد.

به هر حال احوال انبیا و اولیا- که قسمت عمدهٔ قصه‌های مثنوی متنضمٰ لطایف آن است- طریقت و شریعت را در مثنوی به هم تلفیق می‌کند و تلفیق آن‌ها را وسیله‌ای برای سعی در نیل به حقیقت می‌سازد و این جاست که قصه‌های مثنوی، هر چند تمام آن‌ها در ظاهر مربوط به احوال انبیا و اولیا نیست، رمز سلوک عارف را در سیر «الی الله» - که غایت سیر روح در مراتب استكمالی اوست، در طی تمثیلات جالب تقریر می‌کند و آن جا که ناظر به احوال انبیاست، با الزام سالک به سعی در تحقیق بدان احوال، وی را به آفاق ماوراء عالم حس- که قلمرو حواس انبیاست- رهنمونی می‌کند. البته احوال انبیا در مثنوی مبنا و منشاء عرفان عملی را به وجود می‌آورد و مولانای [بلخی] با نشان دادن توافقی که میان شرایع و اعمال انبیا با طرایق و احوال موجود است، به طور ضمنی خاطر نشان می‌سازد که از مجرد «طریقت» هم تا وقتی محدود به بحث و نظر است- بدون تمسک به عمل، نیل به حقیقت حاصل نمی‌آید و بدین گونه، نردهانی که انسان را به آسمان حقایق می‌برد، معارف اهل طریقت نیست، «معاملات» و «مکاشفات» آن‌هاست که البته در محدوده «بحث و دعوی» گنجایی ندارد. (زرین کوب، بی‌تا: 15-14).

1.3. حکایت «استدعای آن مرد جوان از حضرت موسی(ع) زبان بهایم یا طیور» (3398-3266/3)

حکایت با آمدن مرد جوان نزد حضرت موسی(ع) جهت آموختن زبان جانوران و دعوت حضرت موسی(ع) به ترک این سودای خام که خطرات فراوانی در پی دارد، آغاز می‌شود. و با اصرار و سماجت جوان و یاری طلبیدن حضرت موسی از خداوند که این جوان قابلیت و ظرفیت فهم زبان جانوران را ندارد و به دنبال آن نزول سروش وحی از جانب حق تعالی که مراد او را برآورده ساز، ادامه می‌یابد.

مرد جوان پس از آموختن زبان جانوران، در آستانه در خانه‌اش می‌ایستد تا دانش جدید خود را امتحان نماید. در این حین، گفت و گوی میان خروس و سگ را می‌شنود که سگ از عمل جسورانه خروس و ربودن غذای او گله‌مند است، خروس که از وقایع مطلع است به او اطمینان می‌دهد که خداوند عوض دیگری به او خواهد داد. سپس سه روز متولی وقایع

18 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

متفاوتی را پیش بینی می کند که ضرر و زیان آنها متوجه مرد جوان خواهد شد و عوض آن سگ شکمی از غذا سیر خواهد کرد. مرد جوان به محض شنیدن هر خبر خود را از حوادث ناگوار مالی نجات می دهد. نهایتاً خروس با بیان این که در پیش بینی هایش خطا نکرده و آن مرد جوان هر چند ضرر و زیان مالی را که در واقع بلاگردان جان او بود از خود دور کرد؛ ولی در عوض فردا خود او قطعاً خواهد مرد. مرد جوان با شنیدن این خبر به زنها نزد حضرت موسی می رود و ماجرا با توبیخ های حضرت دنبال می شود. تا این که حضرت موسی به او می گوید قضای بد مانند تیری از کمان رها شده و چاره ای نیست، جز این که از بارگاه الهی بخواهم تو را با ایمان از دنیا ببرد. سرانجام حکایت با ندای اجابت دعای حضرت موسی به پایان می رسد.

ور تو خواهی این زمان زنده ش کنم
این زمان زنده کنم بهر تورا
آن جهان انگیز، کانجحا روشن است
بازگشت عاریت، بس سود نیست
در نهانخانه لَذِيْنَا مُحْضَرُون
سود جان باشد، رهاند از وَبَال
(مثنوی، 1387: 3390/3-3395)

گفت بخشیدم بدو ایمان، نعم
یا که جمله مردگان خاک را
گفت موسی: این جهان مردن است
این فنا جا، چون جهان بود نیست
رحمتی افshan بر ایشان هم کنون
تا بدانی که زیان جسم و مال

مفهوم تمثیلی

انسان های عادی قابلیت و استعداد در ک اسرار الهی را ندارند، تنها کاملان و اولیاء الله می توانند در دریای بیکران علم حق تعالی شناور شوند و به رموز آن پی ببرند. در این حکایت، مرد جوان مَثَل خام اندیشان و ناقصان ظاهربین است که قبیل از پخته شدن و رسیدن به کمال روحی می خواهند علوم و اسرار الهی را در جهت حفظ اموال و نیل به لذات دنیوی به کار برد.

مشخصات عمدۀ داستان:

- مایه زمینه ساز داستان: خام اندیشی قهرمان اصلی داستان.
- موضوع داستان: استدعای نابه جای شخصیت اصلی داستان و تلاش های مکرر یاریگر داستان جهت ترک سودای خام.

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (11-31) 19

- شخصیت‌ها: حضرت موسی(ع)، مرد جوان.
- حادثه: مرگ قهرمان داستان، استجابت دعای یاریگر داستان جهت ایمان بخشیدن به قهرمان در آستانه مرگ.
- نتیجه: فنای جسم و مال شخصیت اصلی داستان و بقای روح او.

رمز گشایی تمثیل

لامه بیرونی، دال، تمثیل، روساخت، رمز	لامه بیرونی، دال، تمثیل، روساخت، رمز	مرموز
جانشین حضرت حق تعالی، انسان کامل،		حضرت موسی(ع)
		اولیاء الله
خام اندیش غافل		مرد جوان
نعمت‌های مادی		گل (3285)
محروم و بی خبر از نعمت‌های مادی		گل خواری (3285)
نعمت‌های درونی و باطنی		گلشکر (3285)
اولیاء و انبیاء	(3311.3337)	خروس، خروس وحی جان
ارزش‌های برتر، بقای حقیقی		سیب (3355)
وابستگی‌های پست مادی، فنای جسم		پیاز (3355)
اولیاء حق، مردان الهی	(3361.3386)	خوش مشام، مرغ آب
عالمند		خشتش (3371)
علم عیان و آشکار		آیینه (3371)
اسرار الهی، عالم غیب		ازدها (3386)
اسرار و رموز الهی		دریا (3386)

2.3. حکایت « انکار کردن موسی (علیه السلام)، بر مناجات شوپان» (1720/2).

حضرت موسی(ع) در راه چوپانی را می‌بیند که با سخنان یاوه و کفرآمیز خدا را یاد می‌کند. حضرت موسی او را نکوهش می‌کند که تشییه حق تعالی به صفات انسانی عیب و نقص به شمار می‌رود و از مقام تنزیه به دور است. چوپان با شنیدن این سرزنش‌ها، غمگین

20 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

و دل شکسته می‌شود و راه بیابان در پیش می‌گیرد. به دنبال آن، از جانب حق تعالی به حضرت موسی وحی می‌رسد که چرا بندۀ مخلص ما را از ما دور کردی؟ حضرت موسی با شنیدن عتاب حق تعالی به دنبال چوپان راه می‌افتد، سرانجام او را درمی‌یابد و می‌گوید:

عقابت دریافت او را و بدید
هیچ آداب و ترتیبی مجو
کفر تو، دین است و دینت، نور جان
ای معافِ یَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشأ
(همان: 1783-1786/2)

مفهوم تمثیلی حکایت

یکی از عارفان طریق حق بر اثر جذبه عشق الهی، آداب و رسوم شرعی را نادیده می‌گیرد و خداوند را با لحن تشبیه و تجسیم ستایش می‌کند. یکی از اصحاب شریعت که مقید به تشریفات ظاهری است، او را مورد نکوهش قرار می‌دهد تا این که با عتاب حق تعالی از رموز عشق آگاهی می‌یابد و از صورت گرایی و قشری‌گری رهایی می‌یابد. در ابیات پایانی حکایت، زبان حال چوپان، تمثیل حال کسانی است که به طاعات و عبادات ظاهری خود مغزور شده‌اند، اما سرانجام با تازیانه نکوهش پیر و مرشد، هستی مجازی خود را در ذات الهی فانی می‌کند.

یکی از شیوه‌های بیان تمثیل، شیوه اثر پذیری گزارشی است «در اثر پذیری گزارشی، گوینده مضمون آیه یا حدیثی را به دو شیوه ترجمه یا تفسیر، به پارسی گزارش می‌کند. گاه به شیوه نقل قول و ذکر گوینده و گاه بی آن و از زبان خود. به دو صورت ترجمه یا تفسیر» (راستگو، 1376: 38). مولانا در این حکایت، در حقیقت به گزارش روایت «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَقْوَالِكُمْ وَ لَكِنَّ الَّى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ» (مجلسی، 1403: 77/88) پرداخته است و حدیث را در قالب یک داستان تمثیلی گزارش داده است.

مشخصات عمدۀ داستان:

- زمینه ساز داستان: مناجات عاشقانه و لحن آمیخته با تشبیه شخصیت اول داستان
- موضوع داستان: نکوهش اهل طریقت از سوی اصحاب شریعت و اهل ظاهر
- شخصیت‌ها: دو نفر: عارف مجدوب بی خویش و سالک با خویش و مقید

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (31-11) 21

- حادثه: دور شدن عاشق دل سوخته از درگاه الهی و نزول عتاب حق تعالی بر شخصیت دوم داستان

- نتیجه: رهایی از صورت گرایی و قشری گرایی

رمز گشایی تمثیل

لایه بیرونی، دال، تمثیل، روساخت، رمز
لامبادونی، مدلول، ممثول، زیرساخت،
مرموز

اهل شریعت و ظاهر، پیر و مرشد حضرت موسی

اهل طریقت، عارف مجنوب چوپان

حق تعالی آفتاب (1730)

قهار الهی آتش (1732)

سخنان کفرآمیز دود (1732)

دنیای محسوس و مادی جو (1746)

عاشق دل سوخته ده ویران، شهید (1765, 1766)

خطاهای عارف عاشق و بی خویش خون (1766)

خارج و عُشر، پاچیله، مهر (1765, 1768, 1771) آداب و رسوم ظاهری، صور خارجی

غواص، جامه‌چاکان، لعل، رمال (1771, 1782, 1768, 1769) عارف عاشق و غرق در دریای عشق

رُخ و پیل، موج و ماهی (1780, 1781) احوال

عتاب، سرزنش تازیانه (1789)

همت و اراده اسب (1789)

جسم و وجود مجازی ناسوت (1790)

اسما و صفات الهی لاهوت (1790)

حال ظاهر و بیرونی نقش، دم (1792, 1793)

سخن و گفتار آیینه، نای (1792, 1793)

عبادات نالایق و ناشایست آدمی نجاست، پلیدی‌ها (1803, 1804)

22 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

قبولی طاعات، پاداش	گل‌ها، غنچه‌ها(1803-1804)
طاعات و عبادات	گل و میوه(1806)
کمالات روحی، عبادات	دانه(1808)
مؤمن، صاحب کمالات روحی	گیا(1812)
دنیای پست و مادی	زمین(1813)
مادیات، ظواهر دنیا	خاک(1810)

3.3. حکایت «مطلوبه کردن موسی علیه السلام، حضرت را که خلقت خلقاً و آهل‌کتھم؟ و جواب آمدن» (3001/4-329).

حکایت در قالب پرسش و پاسخی موجز و دوسویه بین حضرت موسی(ع) و خداوند به تصویر کشیده شده است. حضرت موسی درباره حکمت آفرینش موجودات، سپس نابود کردن آن‌ها از خداوند می‌پرسد. حق تعالی که می‌داند سؤال او از روی انکار و بی‌خبری نیست، فرمان می‌دهد جهت یافتن پاسخ خود، دانه‌ای گندم در زمین بکارد. حضرت موسی(ع) طبق فرمان دانه‌ای گندم را در زمین می‌کارد و پس از پرورش و رسیدن محصول، شروع به درو کردن خوشبهای آن می‌کند که در این هنگام از جانب غیب به او ندا می‌رسد که چرا دانه‌های کاشته و به کمال رسیده را درو می‌کنی؟ حضرت موسی ضمن بیان دلیل کار خود، راز خلقت و فنای موجودات را در می‌یابد.

گفت: پس تمییز تو دادی ای خدا
در خلائق روح های پاک هست
روح های تیره گلنگ هست
این صدف ها نیست در یک مرتبه
در یکی دُرست و در دیگر شب
همچنانک اظهار گندم ها ز کاه
واجبست اظهار این نیک و تباہ
(همان: 3024/4-3027)

مفهوم تمثیلی

آفرینش و نابودی انسان‌ها مانند کاشتن و درویدن دانه گندم هدفمند و برای رسیدن به کمال و نتیجه اعمال است. در این حکایت مباحثه حضرت موسی و خداوند مثال مناظره دو مرّی آگاه و عارف، جهت ارشاد و هدایت امت است.

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (31-11-23)

مشخصات عمدۀ داستان:

- زمینه ساز داستان: آگاهی و ارشاد و هدایت مردم
- موضوع داستان: سؤال و پاسخ گویی دو مربّی آگاه
- شخصیت‌ها: دو نفر مربی
- حادثه: مکالمه شخصیت‌ها
- نتیجه: وقوف از راز خلقت و فنای موجودات جهت ارشاد مردم

رمز گشایی تمثیل

لامه بیرونی، دال، تمثیل، رو ساخت، رمز	مرموز
---------------------------------------	-------

مربّی کامل	خداوند
مربّی عارف و آگاه	حضرت موسی(ع)
سؤال	خار، ضلال، بعض (3011.3009.3010)
جواب	گل، هدی، ولا (3009.3010.3011)
علم	خاک و آب، آشنایی (3009.3011)
دو مرّتی منزه و عارف	خرفوشان (3014)
ارشد و هدایت	عقد (3014)
انسان‌ها	صفه‌ها (3026)
کمالات اخلاقی	ذر (3026)
رذایل اخلاقی	شبہ (3026)
نیکان، صالحان	گندم (3027)
بدان (طالحان)	کاه (3027)

4.3. حکایت «خواب دیدن فرعون، آمدن موسی را علیه السلام و تدارک اندیشیدن» (975-840/3).

ولادت حضرت موسی (ع) در عالم خواب به فرعون خبر داده می‌شود. در پی دیدن خواب، فرعون از روی احتیاط و دوراندیشی، با یک ترفند ناجوانمردانه همه مردان بنی

24 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

اسرائیل را در میدان شهر به حضور عام دعوت می‌کند تا شب جدا از همسرانشان در میدان بخوابند و نطفه حضرت موسی منعقد نشود. عمران پدر حضرت موسی(ع) و خزانه‌دار دربار فرعون نیز، طبق فرمان در دربار می‌خوابد، اما به حکم تقدیرالله نیمه‌های شب همسر او به دیدارش می‌آید و در همان شب نطفه حضرت موسی (ع)، در رحم او منعقد می‌شود. با نمایان شدن نشانه‌های این کار، فرعون با روش حیله گرانه دیگری، همه زنان و نوزادان را به حضور دعوت می‌کند و دستور می‌دهد همه نوزادان پسر را قتل عام کنند تا دشمن او رشد نکند. سپس عوانان را برای جاسوسی به خانه‌های بنی اسرائیل می‌فرستد، زن عمران به محض ورود عوانان به منزلش، به امر الهی کودک را در تنور می‌اندازد. عوانان که نشانی از کودک را نمی‌یابند خانه را ترک می‌کنند. اما برای رفع شبه مجدداً وارد منزل او می‌شوند که این بار از بارگاه الهی وحی می‌رسد، کودک را به رود نیل اندازد. سرانجام حضرت موسی (ع) به سبب حفظ و صیانت حضرت حق تعالی آتش بر او تمرد نمی‌کند و دریا مانند دایه‌ای او را می‌پروراند. و با قدرتی عظیم‌تر از قدرت فرعون، مکره‌های او را نابود می‌کند.

ازدها بد مکر فرعون عنود	لیک از او فرعون تر آمد پدید
مکره‌شان جهان را خورد بود	ازدها بود و عصا شد ازدها
هم ورا هم مکر او را در کشید	دست شد بالای دست این تا کجا
این بخورد آن را به توفیق خدا	آنچه در فرعون بود، آن در تو هست
تا به یزدان که الیه المنتهی	ای دریغ این جمله احوال تو است
لیک اژدهات محبوس چه ست	
تو بر آن فرعون بر خواهیش بست	

(همان، 3/964-971)

مفهوم تمثیلی حکایت

همه قدرت‌ها در برابر قدرت ذات بی همتای الهی خوار و حقیر هستند. حتی اگر حیله و چاره سازی‌های انسان‌ها مانند اژدهایی باشد، در برابر قدرت خداوند هیچ است. در این حکایت حضرت موسی(ع) تمثیلی از روح ایمانی و عقل معاد است و فرعون مَثُل نفس اماهه و سرکش است که به صورت حقیقت نوعیه در انسان‌ها ظهرور می‌کنند. هر انسانی خوی سرکشی و گردن‌فرازی دارد، ولی غالباً قدرت و امکان نمی‌یابد تا امیال نفسانی خود را به

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (11-31) 25

طور کامل تحقق بخشد. اگر قدرت، سلطنت، جاه و مقام فرعون به همه انسان‌ها داده شود، ای بسا بدتر از فرعون می‌شوند و از مقام قرب الهی دور می‌شوند.

مشخصات عمده داستان:

- زمینه ساز داستان: آگاهی یافتن قهرمان داستان از زمان ولادت شخصیت دوم داستان
- موضوع داستان: ترفندهای حیله گرانه قهرمان داستان جهت از میان بردن دشمن خود

- شخصیت‌ها: دو نفر: حضرت موسی(ع)، فرعون

- حادثه: به آتش افکند و به دریا انداختن شخصیت دوم داستان و حفظ و صیانت حضرت حق تعالی از او

- نتیجه: نجات و رهایی شخصیت دوم داستان

رمز گشایی تمثیل

لایه بیرونی، دال، تمثیل، روساخت، رمز مرموز
لایه درونی، مدلول، ممثول، زیرساخت،

روح ایمانی، عقل معاد حضرت موسی(ع)

نفس امّاره و سرکش، عقل معاش فرعون

عمران آهن، ابر(884.885)

همسر عمران سنگ، زمین (884.885)

حضرت موسی(ع) آتش، نبات(884.885)

خداآوند شاه(886)

فرعون اژدها(966)

نفس امّاره آژدها(971)

حق تعالی، ذات الهی دریا(968)

قدرت انسان‌ها دریاهای(968)

کوچکی، حقارت سلی(968)

5.3. حکایت «گفتن موسی علیه السلام فرعون را که از من یک پند قبول کن و چهار فضیلت عوض بستان»(4-2509-2627)

حضرت موسی(ع) فرعون را به إزای گرفتن چهار پاداش، به خداوند یگانه دعوت می‌کند. بنا به درخواست فرعون، حضرت موسی ابتدا آن چهار فضیلت را که عبارت بودند از: ۱. بدن سالم ۲. عمر طولانی ۳. سلطنت دنیا و آخرت ۴. جوانی دائم؛ شرح می‌دهد تا شاید به لطف آن وعده‌های خوب، اخلاق ذمیمه او به اخلاق حمیده تبدیل شود. سپس فرعون بلاfacله موضوع را با همسرش آسیه در میان می‌گذارد. آسیه که در هدایت همسرش به راه حق از صمیم دل می‌کوشد، او را به قبول شرط حضرت موسی تشویق می‌کند. اما فرعون می‌گوید قبل از قبول این شرط، لازم است که با هامان وزیر نیز، مشورت نمایم. علی‌رغم مخالفت‌های شدید آسیه، او موضوع را با هامان در میان می‌گذارد. سرانجام هامان ملعون و غفلت زده با سخنان ناشایست خود، او را از چنین کاری منصرف می‌کند و نهایتاً حضرت موسی(ع) از ایمان آوردن او نالمید می‌شود.

خود خداوندیت را روزی نبود
مر ورا نه دست دادن، نه آستین
بی دل و بی جان و بی دیده بود
باز بستانند از تو، همچو وام
تا خداوندیت بخشید متفق

گفت موسی لطف بنمودیم و جُود
آن خداوندی که نبود راستین
آن خداوندی، که دزدیده بود
آن خداوندی که دادندت عوام
ده خداوندی عاریت به حق

(همان: 2774/4-2278)

مفهوم تمثیلی حکایت

انسان هر وقت هویت کاذب و دشمن درونی خود (نفس امّاره) که منشأ هر گونه دوگانگی، تکبر و سرکشی، برتری طلبی، ریاست طلبی و در نتیجه تباہی روح و شخصیت می‌شود را در بحر توحید و یگانگی محو کند، به بقای الهی می‌رسد و هیچ گاه فانی نمی‌شود.

در این حکایت، حضرت موسی(ع) مَثَل راهنمایان و هادیان راستین است و فرعون مَثَل همهٔ دنیا گرایان و نفس پرستان است. همچنین شخصیت آسیه با کمالات معنوی حضرت موسی(ع) تجانس دارد و صفات و خصال هامان وزیر با خوی و منش فرعون سنتیت دارد.

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (31-11-27)

مشخصات عمدی داستان:

- زمینه ساز داستان: دعوت به توحید و یگانگی خداوند از سوی شخصیت اصلی داستان.
- موضوع داستان: تلاش پی گیر راهنمای هادی داستان جهت ایمان آوردن شخصیت دوم داستان.
- شخصیت‌ها: دو نفر اصلی (حضرت موسی(ع) و فرعون) و دو نفر فرعی (آسیه و هامان).
- حادثه: مناظره شخصیت‌ها
- نتیجه: ایمان نیاوردن شخصیت دوم داستان.

رمزگشایی تمثیل

لامه بیرونی، دال، تمثیل، رو ساخت، رمز	لامه بیرونی، دال، تمثیل، رو ساخت، رمز	مرموز
هادیان و راهنمایان حق	حضرت موسی(ع) و آسیه	
دنیاگرایان و نفس پرستان	فرعون و هامان	
اخلاق و صفات حمیده	جوی انگبین، جوهای خمر (2517.2519)	
اخلاق و صفات ذمیمه	(2517) زهرکین	
تن، وجود جسمانی	شوره، خوارزار، خراب خانه، خانه، دانه، برگی (2536.2537.2535.2534.2533.2521)	
ایمان	(2521) سبزه	
اسما و صفات جمالیه حق	(2522) بهشت	
اسما و صفات جلالیه حق	(2523) دوزخ	
کمالات روحی، حقیقت	(2533) گنج	
عبادت و ریاضت	(2534.2536) تیشه، آتش	
حقیقت	(2618.2535.2537) خرمن، باغی، دریا	
نفس	(2538) کرم	
معارف و کمالات معنوی	(2539) کرمی	

28 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

کشت، آفتاب، خورشید و ماه

(2599.2600.2601)

ایمان

(2601)

فرعون

(2601)

حضرت موسی(ع)

(2601)

سرمایه، گل، دانه بی، قطره

(2619.2612.2601)

بهشت

گُلزار، درختستان، کان(2612.2601)

هاماں

کور کمپیری(2627)

حضرت موسی(ع)

(2627)

غور و تکبر

(2744)

فروتن

شکسته(2757)

نتیجه

زبان از جنبه بیان، به دو دسته «علمی یا ارجاعی» و «عاطفی یا احساسی» تقسیم می شود؛ زبان خبرسانی و زبان علم را، زبان ارجاعی و زبان احساسات را، زبان عاطفی می دانند. احوال و تجارب عرفانی و مفاهیم ذهنی، از مقوله عواطف و احساسات شخصی اند. و قابلیت توصیف و تحلیل را ندارند، از این رو، عارفان و شاعران برای بیان تجارب عرفانی و مشهودات درونی خود از زبان رمز و تمثیل استفاده نموده اند. هر چند که رمز و تمثیل هم نمی تواند یک حقیقت دست نیافتنی را به روشنی بیان کند، با این حال هیچ امکانی جز زبان رمز و تمثیل در اختیار نیست. تمثیل، شیوه ای از روایت است که درون مایه ای غیر داستانی را با لفافه ای از ساختار داستانی می پوشاند. در این شیوه به جای بیان مستقیم مفاهیم ذهنی و انتزاعی به منظور انتقال بهتر و تأثیرگذاری بیشتر، آن را در قالب مثال و نمونه ای عینی و محسوس می ریزیم که یکی از کهن ترین کاربردهای آن، «داستان» یا قصه تمثیلی است. تمثیل پر کاربردترین ابزاری است که در ادبیات تعلیمی به کار می رود. این از خاصیت اقناعی شگفت انگیز تمثیل می جوشد که آن را در ذهن مخاطب خود جایگیر می کند. قصه ها و تمثیلات مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی، مقدمه واقعی شناخت مثنوی و راه ورود به اقلیم ناشناخته آن است. چون در تعلیم مولانا، حقیقت از شریعت

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (31-11) 29

جدایی ندارد و طریقت هم سرّ حال انبیا را نشان می‌دهد، از جست و جو در آن چه به حالات و مقامات انبیا و اولیا در مثنوی آمده است، سرّ طریقت و حقیقت را بهتر می‌توان درک کرد. بدین گونه با تأمل در سرّ این گونه قصه‌هاست که می‌توان به لطایف اسرار مثنوی راه یافت. حضرت موسی(ع) در نظام اندیشهٔ عارفانه مولانا، مرد حقی است که با تکیه بر عصای شریعت به دریای حقیقت گام می‌نهد و سالک طریق را به مرتبه کمال و فنای فی الله می‌رساند.

کتابنامه

- آشوری، داریوش. 1377. *شعر و اندیشه*. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک. 1380. *حقیقت و زیبایی*. تهران: نشر مرکز.
- پترسون، مایکل و دیگران. 1383. *عقل و اعتقاد دینی*. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
- بورنامداریان، تقی. 1380. *در سایه آفتاد*. انتشارات سخن.
- جرجانی، شیخ عبدالقاهر. 1368. *دلائل الإعجاز فی القرآن* (ترجمه فارسی)، ترجمه و تحسیله: سید محمد رادمنش. مشهد: آستان قدس رضوی.
- جیمز، ویلیام. 1367. *دین و روان*. ترجمه مهدی قاییی. قم: دارالفکر.
- حق‌شناس، علی‌محمد. 1382. *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*. تهران: آگاه.
- راستگو، سید محمد. 1376. *تجلى قرآن و حدیث در شعر فارسی*. ج 1. تهران: سمت.
- راسل، برتراند. 1365. *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: پرواز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. بی‌تا. «قصه‌ها و تمثیلات مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی و رابطه آن‌ها با شریعت و حقیقت». *مجله پژوهش نامه فرهنگ و ادب*. 15-14.
- زمانی، کریم. 1387. *شرح جامع کریم مثنوی معنوی*. تهران: اطلاعات.
- عطارنیشاپوری، فریدالدین. 1384. *منطق الطیر*. مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- فتحی، محمود. 1383. «تمثیل ماهیت، اقسام، کارکرد». *محله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. شماره 49-47. صص 14-15.
- کوپا، فاطمه. 1386. «تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به پیامبر اکرم(ص) در مثنوی مولانا». *محله پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره نهم، ص 235.

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (31-11) 31
گورین، ویلفرد.ال، جان. ارویلینگهام، ارل. جی. لیبر، لی. مورگان.1383. راهنمای
رویکردهای نقد ادبی. ترجمه زهرا میهن خواه. چ چهارم. تهران: اطلاعات.
مجلسی، باقر. 1403هـ.ق. بخار الانوار. چ 1. بیروت: مؤسسه الوفاء.
مولوی، جلال الدین محمد. 1330. فیه ما فیه. با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان
فروزانفر. دانشگاه تهران.

Abrams, M.H. 1957. *A Glossary of literary terms*. Third Edition .New York.

Knowles, Elizabeth(ed) . 1993. *The Concise Oxford Dictionary of Phrase and Fable*. Oxford.

Ogaden,C.K & Richards.I.A .1923. *The meaning of meaning*.
W.Terrence Gordon. Oxford, England.

Shaw,Harry. 1972. *A Dictionary of Literary Terms*. New York.